بررسی و جمع بین روایات شناخت و عدم شناخت عقلی خدا ـ
سید ابوالحسن سادات اخوی، سید محمد رضوی
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هفدهم، شماره ۶۶ «ویژه قرآن و حدیث»، بهار ۱۳۹۹، ص ۱۲۰-۱۴۴

بررسی و جمع بین روایات شناخت و عدم شناخت عقلی خدا

سید ابوالحسن سادات اخوی*
سید محمد رضوی*

چکیده: عقل قوی‌ترین ابزار شناختی انسان است. ما بسیاری از پدیده‌های جهان هستی را به وسیلهٔ عقل می‌شناسیم. ولی از شناخت بسیاری پدیده‌ها نیز ناتوانیم. وقتی عقل امکان شناخت بسیاری از مخلوقات را نداشته باشد با آن که صفت محدودیت دارند، به طریق اولی از شناخت خالق نامحدود ناتوان است. روایات فراوان این ناتوانی عقل از شناخت خدا را تأیید می‌کنند. البته روایاتی اندک، مخالف ابتدائی این معنا است. هدف این نوشتار، جمع بین روایات شناخت و عدم شناخت عقلی از خدای سبحان می‌باشد.

این نکات در مقاله بررسی می‌شود که عقل مخلوقی والا مرتبه است، و مانند مخلوقات دیگر به معرفت خدا سرشته شده است، لذا می‌توان خود عقل را مفطور به فطرت خدایی یعنی توحید دانست. پس روایاتی که در آن از معرفت عقل نام برده شده است، نشان دهندهٔ کشف خود عقل نیست، بلکه اعطا و بخششی از جانب خدا به عقل است. در این مقاله، از توضیح و تبیین‌های دانشوران شیعی استناد شده است.

کلیدواژه‌ها: عقل؛ معرفت؛ عجز؛ حیرت؛ وصف؛ توحید؛ نفی تعطیل؛ نفی تشبیه.

*. دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسندهٔ مسئول) a_sadatakhavi@yahoo.com
*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی DsmRazavi@yahoo.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

مقدمه

ما به عنوان مخلوق، تعریفی از حقیقت عقل نداریم (تعریف به معنای مصطلح آن در منطق که حدّ و رسم داشته باشد)، زیرا اولاً ذاتی ما نیست؛ به دلیل اینکه گاهی اوقات از ما سلب می‌شود. ثانیاً احاطه‌ای بر آن نداریم، زیرا بشر ابزاری بالاتر از عقل برای شناخت ندارد. ثالثاً همهٔ اشیاء شناختنی را به عقل تعریف می‌کنیم؛ اما خود عقل به ابزاری تعریف نمی‌شود. لذا تعریف‌هایی هم که از عقل ارائه شده، گزارش آثار عقل است نه حقیقت عقل. فقط خالق عقل می‌تواند عقل را معرّفی کند. لذا با وجود اینکه تعریفی برای عقل نداریم، همگی آن را می‌شناسیم.

این عقل با این ویژگی آیهٔ بزرگ خداشناسی است، به دو جهت: یکی آنکه وقتی ما از شناخت عقل ناتوانیم، با آن که یکی از مخلوقات خداست، به طریق اولی توان شناخت خالق او را نداریم. دوم آنکه همان طور که عقل را به معرّفی خدا می‌شناسیم، خالق عقل را نیز به معرّفی خودش می‌شناسیم.

اساساً خدای متعال قابل تعقّل و تصوّر نیست، چون هیچ صورت معقوله‌ای ندارد:

«عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَ (علیه السلام) عَنِ التَّوْحِيدِ، فَقُلْتُ: أَتَوَهَّمُ شَيْئاً؟ فَقَالَ: نَعَمْ؛ غَيْرَ مَعْقُولٍ وَ لَا مَحْدُودٍ. فَمَا وَقَعَ وَهْمُكَ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ خِلَافُهُ؛ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ. كَيْفَ تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ، وَ هُوَ خِلَافُ مَا يُعْقَلُ وَ خِلَافُ مَا يُتَصَوَّرُ فِي الْأَوْهَامِ. إِنَّ مَا يُتَوَهَّمُ شَيْءٌ غَيْرُ مَعْقُولٍ وَ لَا مَحْدُود.» (التوحید؛ ص۱۰۶)

ابن ابی نجران گوید: از امام جواد علیه‌السلام در بارهٔ توحید پرسیدم و گفتم: می‌توانم خدا را یک شیء تصور کنم؟ فرمود: آری، ولی شیئی که حقیقتش درک نمی‌شود و حدی ندارد؛ زیرا هر چیز که در خاطرت در آید، خدا غیر او است. شیئی مانند او نیست و خاطرها او را درک نکنند، چگونه خاطرها درکش کنند در صورتی که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

او بر خلاف چیزی است که تعقّل شود و در خاطر نقش بندد. دربارهٔ خدا تنها همین اندازه به خاطر گذرد: «چیزی که حقیقتش درک نشود و حدی ندارد.»

این حدیث در کافی نیز آمده و مرحوم سید جواد مصطفوی در شرح این روایت گوید: «وقتی می‌گوییم زمین، آب و کوه چیزی است، حقیقت معانی این الفاظ را می‌فهمیم و صورتی از آنها در ذهن ما منتقش است که محدود به حد معیّنی است. مثلاً حدّ آب این است که روان باشد. اگر جامد شد نامش یخ است، نه آب. به خلاف وقتی که می‌گوییم «خدا چیزی است» اولاً باید بدانیم که حقیقت خدا را نمی‌توانیم درک کنیم. ثانیاً ممکن نیست صورتی از خدا در ذهن ما منتقش شود. ثالثاً خدا به حدّی محدود نگردد. و به همین دلیل در ذهن در نمی‌آید.» (کلینی، اصول کافی، ترجمه فارسی، ج ۱ ص ۱۰۹)

عقل، خود حکم می‌کند که محدود، نامحدود را نمی‌شناسد. لذا به حکم روشن خودش، عاجز از شناخت خداست. این حکم عقل است که خالق، معقول نمی‌شود، زیرا مستلزم محدود شدن او است؛ و روایات معتبر فراوان آن را تأیید می‌کنند. البته روایاتی ولو اندک، مخالف بدوی این معنا است. هدف این نوشتار، جمع بین روایات شناخت و روایات عدم شناخت عقلی نسبت به خدای سبحان می‌باشد.

بخش اول. روایات ناتوانی عقل از شناخت ذات و صفات خدا

ده‌ها عبارت که بیانگر عجز و ناتوانی عقل از شناخت صفات خدا می‌باشد، در روایات بیان شده است. وقتی عقل از شناخت صفات خدا عاجز باشد، به طریق اولی از شناخت ذات باری تعالی عاجز است.

برخی از روایات برای نشان دادن این موضوع آورده می‌شود.

۱. لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: جِئْتُ إِلَى الرِّضَا (علیه السلام) أَسْأَلُهُ عَنِ التَّوْحِيدِ، فَأَمْلَى عَلَيَّ: الْحَمْدُ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِنْشَاءً وَ مُبْتَدِعِهَا ابْتِدَاعاً بِقُدْرَتِهِ وَ حِكْمَتِهِ، لَا مِنْ شَيْءٍ فَيَبْطُلَ الِاخْتِرَاعُ، وَ لَا لِعِلَّةٍ فَلَا يَصِحَّ الِابْتِدَاعُ. خَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّداً بِذَلِكَ، لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ وَ حَقِيقَةِ رُبُوبِيَّتِهِ، لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ ...» (کلینی، ج۱، ص: ۱۰۵)

محمد بن زید گوید: خدمت حضرت رضاعليه‌السلام شرفیاب شدم و دربارهٔ توحید پرسیدم. حضرت برایم املاء کرد: ستایش خدای را است که همه چیز را بدون نقشه پدید آورد و به قدرت و حکمت خویش ابتداع کرد. آنها را از چیزی نیافرید تا اختراع - چیزی را از چیزی ساختن - صادق آید. و علت و سببی در میان نبود تا ابتکار صحیح نباشد. آنچه را مشیت فرمود و آن گونه که مشیت فرمود - در حالی که بندگان بی‌همتایی‌اش را پذیرفتند- برای اظهار حکمت و حقیقت ربوبیتش آفرید. خردها به او دست نیابند.

در توضیح عبارت «لا تضبطه العقول» باید به معنای الضَّبْط توجه کنیم. در کتاب العین آمده است: لزوم شيء [لا يفارقه] فی کل شیء. (فراهیدی، ج۷، ص: ۲۳)

مولی صالح مازندرانی می‌نویسد:

«لا تضبطه العقول؛ و لو کان بعضها لبعض ظهیراً، لقصورها عن الإحاطة بکنه ذاته و صفاته و عجزها عن ادراك ما له من عظمته و کمالاته، و کلّما أدرکته من أمر التوحید بالاستقلال أو بمعونة الوهم و الخیال، فهو أمر اعتباریّ لا وجود له فی جناب الحقّ، و إنّما غایة کمالها فی معرفته نفی الإبطال و التشبیه.» (شرح مازندرانی، ج ۳ ص ۲۹۴)

با توجه به معنای لغوی «ضبط» و توضیح مرحوم مولی صالح، می‌گوییم: عقل‌های انسانها مفارقت تامّ و تمام با شناخت حقیقت ربوبیت دارند، تا چه رسد به ذات خدای سبحان.

۲. قَدْ عَجَزَتِ الْعُقُولُ

امام صادقعليه‌السلام ضمن آموزه‌های توحیدی که به مفضّل آموخت، می‌فرماید:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

«... فَفِي اخْتِلَافِ هَذِهِ الإِقَاوِيلِ مِنْهُمْ فِي الشَّمْسِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُمْ لَمْ يَقِفُوا عَلَى الْحَقِيقَةِ مِنْ أَمْرِهَا فَإِذَا كَانَتْ هَذِهِ الشَّمْسُ الَّتِي يَقَعُ عَلَيْهَا الْبَصَرُ وَ يُدْرِكُهَا الْحِسُّ قَدْ عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنِ الْوُقُوفِ عَلَى حَقِيقَتِهَا فَكَيْفَ مَا لَطُفَ عَنِ الْحِسِّ وَ اسْتَتَرَ عَنِ الْوَهْمِ ...» (توحید المفضل ص۱۷۸)

این اختلاف - دربارهٔ خورشید- دلیل است که حقیقت آن را نفهمیدند، در صورتی که فهم بشر از درک حقیقت این خورشید چشمگیر و دیدنی ناتوانست، کجا به یک حقیقت نهان از حسّ و نادیدنی رسد؟

عقول از شناخت حقیقت شمس عاجز است، چگونه از شناخت خالق حس و عقل، عاجز نباشد. امام صادق (علیه‌السلام) در این حدیث شریف می‌فرمایند عقل از شناخت برخی محسوسات، عاجز است، چه برسد به خدایی که مخفی از حس و وهم است.

۳. فَتَاهَتْ عُقُولُهُمْ

«عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِذَا انْتَهَى الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَأَمْسِكُوا، وَ تَكَلَّمُوا فِيمَا دُونَ الْعَرْشِ، وَ لَا تَكَلَّمُوا فِيمَا فَوْقَ الْعَرْشِ، فَإِنَّ قَوْماً تَكَلَّمُوا فِيمَا فَوْقَ الْعَرْشِ فَتَاهَتْ عُقُولُهُمْ ...» (تفسیر القمی؛ ج۱؛ ص۲۶)

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: زمانی که کلام به خدا رسید، زبان را نگاه دارید. دربارهٔ آنچه پایین‌تر از عرش است سخن گویید و بالاتر از آن سخن مگویید. قومی دربارهٔ بالاتر از عرش سخن گفتند، لذا سفیه گشتند.

امام صادق (علیه‌السلام) تکلم در آنچه بالای عرش می‌باشد را مایهٔ حیرت عقول بیان می‌کنند، تا چه رسد به خدای متعال.

امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام خطبه‌ای در هنگام بسیج مردم برای مقابله با هجوم معاویه خواندند.[1] حضرتش ضمن آن می‌فرماید:

۱. این حدیث به گونه مرفوع روایت شده است. ملا صدرا در بارهٔ آن می‌نویسد:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

«تَاهَتْ فِی أَدْنَیٰ أَدَانِیهَا طَامِحَاتُ الْعُقُولِ فِي لَطِيفَاتِ الْأُمُورِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ»
(کلینی، ج ۱، ص: ۱۳۴)

و خردهای تند رو نسبت به مطالب دقیق در نزدیکترین درجاتش گم گشته، پر برکت باد خدایی که دوربینی همت‌ها به او نرسد.

این حدیث در کتاب الغارات نیز آمده است:

«وَ تَاهَتْ فِی أَدَانِیهَا الْعُقُولُ فَتَبَارَكَ الَّذِی لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ ...» (الغارات؛ ج۱؛ ص۹۹)

تاهت العقول به معنای حیرت عقول می‌باشد. (معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص: ۳۶۱)

مولی صالح مازندرانی در توضیح این جمله می‌نویسد:

«یعني تحیّرت فی أوّل حجاب من تلك الحجب و أقرب من تلك الأستار، العقول الطامحة فی الامور اللّطیفة؛ للمبالغة فی إدراکها و إدراك أسرارها؛ فکیف حال العقول الغیر الطامحة، أعنی العقول الناقصة؟ و کیف حال بواقی الحجب الّتی هی أرفع و أعظم من المذکور؟ و فیه تنبیه علی أنّه لا یجوز للبشر أن یعتمد فی معرفة الصانع بعقله و إن کان ذکیّا فهیماً، بل یجب علیه أن یرجع إلی صاحب الوحی و أهل الذّکر.» (شرح مازندرانی، ج ۴ ص ۱۷۳)

۴. طاشت عقولهم

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در باب سخن گفتن اهل معنا در بارهٔ توحید می‌فرماید:

وَ لَكِنَّهُمْ إِذَا ذَكَرُوا عَظَمَةَ اللَّهِ انْكَسَرَتْ أَلْسِنَتُهُمْ، وَ انْقَطَعَتْ أَفْئِدَتُهُمْ، وَ طَاشَتْ عُقُولُهُمْ، وَهامَتْ حُلُومُهُمْ، إِعْزَازاً لِلَّهِ وَ إِعْظَاماً وَ إِجْلَالًا لَهُ. (تفسیر امام عسکری علیه‌السلام، ص ۶۳۶؛ همین مضمون: دیلمی، اعلام الدین، ص ۱۳۵)

بندگان خاص خدا هنگامی که بزرگی خدا یاد شود، زبان‌هایشان کُند، دل‌هایشان

اعلم انّ هذه الخطبة من خطب امیر المؤمنین و سیّد الموحّدین و امام الحکماء الالهیین و العلماء الراسخین و قدوة الاولیاء الواصلین و العرفاء الشامخین و اعلم الخلائق باللّه و توحیده ما خلا خاتم النبیین صلوات الله علیهما و آلهما الهادین المهدیّین، مشتمله علی مباحث شریفة إلهیة و معارف نفیسة ربانیة و مسائل عویصة حکمیة و مطالب علیة عقلیة، لم یوجد مثلها فی زبر الاولین و الآخرین و لم یسمح بنظیرها عقول الحکماء السابقین و اللّاحقین؛ مع قطع النّظر عن جودة الالفاظ و العبارات و فصاحة البیان و الاستعارات التی فاق بها علی مصاقع البلغاء و اعاظم الادباء و فحول الخطباء. (صدرا، شرح اصول الکافی، ج۴ ص۳-۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

منقطع و عقل‌هایشان ناتوان گردد.

طاش العقل به معنای خفة العقل آمده است. (ر.ک. فراهیدی، ج:۶، ص: ۲۷۶)

۵. نکوهش اکتفا به ادراک عقول در باب توحید

امام صادق علیه‌السلام ضمن رسالهٔ حضرتش می‌نویسد:

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ صلوات الله علیه فِی رِسَالَتِهِ إِلَی أَصْحَابِ الرَّأْیِ وَ الْقِیَاسِ: ... وَ قَالُوا لَا شَیْءَ الّا مَا أَدْرَکَتْهُ عُقُولُنَا وَ عَرَفَتْهُ أَلْبَابُنَا فَوَلَّاهُمُ اللَّهُ مَا تَوَلَّوْا وَ أَهْمَلَهُمْ وَ خَذَلَهُمْ ...» (برقی، ج: ۱، ص: ۲۰۹)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اصحاب قیاس می‌گویند: ما همه چیز را با عقل و خرد خود می‌یابیم و می‌شناسیم؛ خدا چنین افرادی را به خودشان واگذار می‌گرداند.

مرحوم میرزا حبیب الله خویی در مقام استنتاج از این حدیث می‌نویسد:

«ثمّ جعلهم أبوابه و صراطه و الأدلّاء علیهم بامور محجوبة عن الرّأی و القیاس؛ فمن طلب ما عند اللّه بقیاس و رأی، لم یزدد من اللّه الّا بعداً.» (منهاج البراعة، ج ۳ ص ۲۷۹)

نیز می‌نویسد: «و الأخبار فی هذا المعنی فوق حدّ الاحصاء.» (همان)

۶. ذهلت العقول

«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صلوات الله علیه قَالَ: ... وَ ذَهِلَتِ الْعُقُولُ لِعِزَّتِهِ.» (کوفی، ص:۸۰)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: عقول از دهشت عزّت خدا می‌پرد.

باید دانست که همین تعبیر را مرحوم کلینی در ضمن مقدمه خود بر کافی به کار برده است:

«ذهلت العقول أن تبلغ غایة نهایته» (کافی، مقدمه مصنف، ج ۱، ص ۳)

رفیع الدین گیلانی در شرح خود بر کافی، ضمن توضیح این جمله می‌نویسد:

«قوله: «ذهلت العقول» إلی آخره، یعنی أنّه سبحانه فی قدّوسیّته وارتفاع شأنه عن أن یُدرك، بحیث لو حاولت العقول الصحیحة الکاملة إدراکَه، حارت ودهشت ونسیت نفسها فضلًا عمّا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

عداها، وشغلت عنها». (الذريعة إلى حافظ الشريعة؛ ج ۱؛ ص۵۸)

گیلانی از قاموس نقل می‌کند: «ذهله، وعنه -كمنع- ذهلًا وذهولًا: نسيه لشغل». و از مجمل اللغة می‌آورد: «ذهلت عنه: إذا نسيته أو شُغلت عنه.»

نیز به آیهٔ دوم سورهٔ حج استشهاد می‌کند:

«يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى وَ ما هُمْ بِسُكارى وَ لكِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِيدٌ.»

به نقل گیلانی، زمخشری و بیضاوی، ذهول را به معنای وحشت عقل می‌دانند: «وفی الكشّاف: «الذهول: الذهاب عن الأمر مع دهشة». وهكذا فی تفسير البيضاوی». (گیلانی، همان)

طریحی می‌نویسد: ذهلت العقول به معنای پریدن عقل‌ها از روی دهشت است. (طریحی، ج :۵، ص: ۳۷۷)

۷. دوامه ردع لطامحات العقول

«عن أَبِی عَبْدِ اللَّهِ صلوات الله عليه: ... دَوَامُهُ رَدْعٌ لِطَامِحَاتِ الْعُقُولِ، قَدْ حَسَرَ كُنْهُهُ نَوَافِذَ الإِبْصَارِ» (کلینی، ج:۱، ص: ۱۳۴)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: صفت «دوام» از برای خدای متعال، مانع از شناخت او توسط عقول بلند مرتبه است.

طریحی گوید: طَامِحَاتِ الْعُقُولِ یعنی عقول بلند مرتبه. (طریحی، ج۴، ص: ۳۳۵)

ملا صدرا در شرح این جمله می‌نویسد: «القاهر على جميع العقول و الافكار، الباهر نوره على كل الانوار، فيرتدع عن ضوء كبريائه و شمس عظمته ابصار العقول و انظار الافهام.» (شرح اصول الکافی، ج ۴ ص ۸۹)

مولی صالح نیز می‌نویسد: «الرّدع: المنع و الكفّ، و العقول الطامحة هی المرتفعة إلى أقصى مدارج كمالها و إدراكها، يعنى دوامه الأبدى و بقاؤه السرمدى يمنع العقول الكاملة و يكفّها عن الوصول إلى آخره، لضرورة أنّ الشیء المعلوم الوقوع يمنع العاقل من طلب نقيضه.» (مازندرانی، شرح الکافی ج ۴ ص ۲۵۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

مولی خلیل قزوینی پس از توضیح کلمات حدیث می‌نویسد: «أی لا یمکن للعقول الرفیعة إدراك دوامه کما هو حقّه.» (الشافی فی شرح الکافی؛ ج۲؛ ص ۳۷۹)

۸. احْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ

«و قال أمیر المؤمنین علیه السلام: ... احْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ کَمَا احْتَجَبَ عَنِ الإبْصَارِ.» (حرّانی، تحف العقول، ص: ۲۴۵؛ ابن شهر آشوب، متشابه القرآن ج ۱ ص ۷۵)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: عقول از شناخت خدا به مانند چشم سر پوشیده و در پرده است.

ملا صدرا این سخن را به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت داده و به آن استناد کرده با این تعبیر که می‌گوید: «و لأجل هذا قال أعرف الخلق به ... .» (صدرا، شرح اصول الکافی ج ۳ ص ۶۱ –۶۲)

سید احمد علوی عاملی می‌نویسد: «إنّه متعالٍ عن أن تناله العقول والأوهام و الأبصار.» (الحاشیة علی اصول الکافی ص ۳۸)

توضیح: از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغه خطبه ۱۵۲ روایت شده است: «لا تحجبه السواتر» (در نسخه‌ای: لا تحجبه المساتر). میرزا حبیب خویی ذیل این جمله و در مقام جمع بین دو حدیث می‌نویسد:

«فان قلت: قد ورد فی الحدیث إنّ اللّه احتجب عن العقول کما احتجب عن الأبصار ...، فکیف التوفیق بینه و بین قول الامام علیه السّلام؟ قلت: لیس المراد من احتجابه عن العقول و الأبصار أن یکون بینه و بین خلقه حجاب جسمانیّ مانع عن إدراکه و الوصول الیه تعالی، بل المراد بذلك احتجابه عنهم لقصور ذواتهم و نقصان عقولهم و قواهم، و کمال ذاته و شدّة نوره و قوّة ظهوره، فغایة ظهوره أوجب بطونه، و شدّة نوره أوجب احتجابه کنور الشمس و بصر الخفاش ...» (منهاج البراعة، ج ۹ ص ۱۷۶)

۹. غمضت مداخل العقول

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام ضمن خطبه‌ای در کوفه فرمود:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

«... وَ غَمَضَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ مِنْ حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَالَ عِلْمَ إِلَهِيَّتِهِ؟» (صدوق، التوحيد، ص: ۵۱؛ سید رضی در نهج البلاغه، خطبه ۹۱ همین حدیث را با عنوان خطبهٔ الأشباح نقل می‌کند)

چشم عقول از درک صفات خدا بسته است، چگونه به شناخت ذاتش باز شود؟

میرزا حبیب الله خویی شرح مفصل بر این جملات خطبه علوی نوشته و ضمن آن می‌نویسد:

«و أنّ العقول إذا غمضت مداخلها، أی خفیت مواقع دخولها فی دقایق العلوم النّظریة الالهیة بحیث لا توصف لدقتها، طالبة ان تعلم حقیقة ذاته، انقطعت و أعیت؛ لقصور العقول عن الوصول إلی حقیقة ما لیس بذی حدّ و لا ترکیب.» (خوئی، منهاج البراعة؛ ج۶؛ ص۳۱۵)

۱۰. لَا تُقَدِّرُهُ الْعُقُولُ

مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ از امام مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صلوات الله علیه روایت می‌کند که فرمود: ... «وَ أَنَّهُ لَا تُقَدِّرُهُ الْعُقُولُ وَ لَا تَقَعُ عَلَيْهِ الْإِوْهَامُ» (صدوق، توحید، ص: ۷۶)

عقول قدرت بر اندازه‌گیری خدا ندارند.

علامه مجلسی این مضمون را به عبارتی دیگر ضمن تعویذ روز جمعه از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کند:

«تَعَالَيْتَ فِي ارْتِفَاعِ شَأْنِكَ عَنْ أَنْ ... تَلْتَبِقَ سَحَائِبُ الْإِحَاطَةِ بِكَ فِي بُحُورِ هِمَمِ الْأَحْلَامِ.» (بحار الأنوار؛ ج۸۷ ؛ ص۱۴۱)

آنگاه در تبیین آن می‌نویسد:

«أو تلتبق أی تبتل سحائب الإحاطة بکنه ذاتك و صفاتك في بحور همم العقول أی لا تبتل منها بشيء فضلا عن أن تأخذ ماء. قال الجوهری اللثق بالتحریك البلل و قد لثق الشيء بالکسر و التثق و ألثقه غیره و طائر لثق أی مبتل أو تمتثل و فی بعض النسخ تمثل لك أي بسببك منها أي من الأحلام جبلة أي خلقة و المراد بها الحقیقة تصل إلیك فیها أي بسبب تلك الجبلة و یحتمل تعلقه بالرویات و الحاصل أنه لا تقدر العقول علی أن تنتزع منك حقیقة و مهیة تتفکر فیها الأوهام فتصل إلی معرفتك و فی بعض النسخ تضل فیها أي لا تقدر علی انتزاع شيء تتفکر و تتحیر فیها

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

فضلا عن أن تضل إليك بها.» (همان، ص ۲۲۹ –۲۳۰)

۱۱. ضلّت العقول

از امام رضاعلیه‌السلام **روایت شده است که فرمود:** «قَدْ ضَلَّتِ الْعُقُولُ فِی أَمْوَاجِ تَیَّارِ إِدْرَاکِهِ وَ تَحَیَّرَتِ الإِوْهَامُ عَنْ إِحَاطَةِ ذِکْرِ أَزَلِیَّتِهِ ...» (صدوق، توحید، ص:۷۲)

عقول در آماج بی کران ادراکش وامانده و گمراهند. و اوهام و افکار، از فهمیدن چگونگیِ ازلی بودنش متحیّر و سرگردانند.

۱۲. مُتَوَلِّهَةً عُقُولُهُمْ

نَوْفٍ الْبِکَالِیِّ روایت می‌کند که أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صلوات الله علیه ضمن خطبه‌ای فرمود:... «بَلْ إِنْ کُنْتَ صَادِقاً أَیُّهَا الْمُتَکَلِّفُ لِوَصْفِ رَبِّكَ فَصِفْ جِبْرِیلَ وَ مِیکَائِیلَ وَ جُنُودَ الْمَلَائِکَةِ الْمُقَرَّبِینَ فِی حُجُرَاتِ الْقُدُسِ مُرْجَحِنِّینَ مُتَوَلِّهَةً عُقُولُهُمْ أَنْ یَحُدُّوا أَحْسَنَ الْخَالِقِینَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج: ۴، ص: ۳۱۴)

امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام خطاب به کسی که در وصف خدا، خودش را به تکلّف انداخته بود، فرمودند: تو از وصف جبرئیل و میکائیل و ملائکه‌ای که عقلهایشان در شناخت خدا واله و حیران است عاجز هستی، چه برسد به خدای احسن الخالقین.

علامه مجلسی در توضیح این جمله می‌نویسد: «متولهة عقولهم علی صیغة اسم الفاعل أي محزونة أو حائرة أو خائفة و فی بعض النسخ علی صیغة اسم المفعول و الأول أظهر أن یحدوا أحسن الخالقین أی یدرکوه بکنهه أی یدرکوا مبلغ قدرته و علمه أو مقدار عظمته.» (بحار الأنوار؛ ج۵۶ ؛ ص ۱۹۴)

ابن میثم بحرانی در تبیین این جمله می‌نویسد:

«هی صورة قیاس استثنائی متّصل، نبّه به علی عجز من یدّعی وصف ربّه کما هو. و تقدیره إن کنت صادقا فی وصفه فصف بعض خلقه. و ینتج باستثناء نقیض تالیه، أی لکنّك لا یمکنك وصف هؤلاء بالحقیقة، فلا یمکنك وصفه تعالی؛ بیان الملازمة أنّ وصفه تعالی إذا کان ممکنا لك فوصف بعض آثاره أسهل علیك. و أما بطلان التالی، فانّ حقیقة جبرئیل و میکائیل و سائر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

الملائكة المقرّبين غير معلومة لأحد من البشر. و من عجز عن وصف بعض آثاره، فهو عن وصفه أعجز.» (نقل شده در: خویی، منهاج البراعة؛ ج۱۰؛ ص ۳۲۲)

بخش دوم. ناتوانی عقل از شناخت ذات و صفات خدا در ادعیه

منبع بسیاری از معارف اهل بیت علیهم‌السلام ادعیهٔ مأثوره است، که به بیانی رسا و گاه رساتر از دیگر احادیث، «نارساییِ عقل از شناخت خدا» را به عبارات گوناگون بیان می‌دارد.

۱. در دعایی که در مسجد قبا می‌خوانیم، آمده است: «كَيْفَ تَهْتَدِي بِهِ الْقُلُوبُ لِصِفَتِكَ؟ أَوْ تَبْلُغُ الْعُقُولُ نَعْتَكَ؟» (ابن مشهدی، ص۹۹)

چگونه قلوب به وصف تو راه یابند و عقول به نعت تو نائل شوند؟

۲. در یکی از دعاهای روز عاشورا چنین آمده است: «لَا تَقِفُ الْعُقُولُ عَلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ» (همان، ص ۵۰۹)

عقول به کنه عظمت خدا وقوف ندارند.

۳. امام صادق علیه‌السلام در دعای روز عرفه فرمود: «وَ لَا تَصِفُ الْعُقُولُ صِفَةَ ذَاتِكَ» (ابن طاووس، إقبال الاعمال، ج:۱، ص:۳۹۳)

عقول را نرسد که ذات خدا را نشان دهند.

۴. در دعای روز سه شنبه آمده است: «وَ أَنْتَ أَجَلُّ وَ أَعَزُّ مِنْ أَنْ تُحِيطَ الْعُقُولُ بِمَبْلَغِ وَصْفِكَ» (همان، ص: ۸۴)

خدایا تو بزرگ‌تر و ارجمندتری از اینکه عقول به وصفت احاطه یابند.

۵. پیامبر خدا در دعای روز جمعه فرمود: «أَنْتَ الَّذِي لَا تَهْتَدِي الْعُقُولُ لِصِفَتِهِ فِي عَظَمَتِهِ» (همان، ص: ۳۵۳)

عقول در راه نشان دادن خدا راه خود را گم می‌کنند.

۶. پیامبر اکرم در دعای پایان روز جمعه فرمود: «وَ تَحَيَّرَتْ عُقُولُهُمْ عَنْ بُلُوغِ عِلْمِ جَلَالِهَا» (همان، ص: ۴۰۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

عقول از رسیدن به دانش جلال خدا متحیرند.

۷. امام صادق علیه‌السلام در دعای روز چهاردهم ماه فرمود: «وَ ضَلَّتْ فِيكَ الْعُقُولُ» (ابن طاووس، الدروع الواقية، ص ۱۱۸)

عقول در شناخت خدا راه گم می‌کنند. یعنی راهی به شناخت خدا ندارند.

۸. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دعای یمانی فرمود:

«وَ انْحَسَرَتِ الْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ عَظَمَتِكَ وَ كَيْفَ تُوصَفُ وَ أَنْتَ الْجَبَّارُ الْقُدُّوسُ الَّذِي لَمْ تَزَلْ أَزَلِيّاً دَائِماً فِي الْغُيُوبِ» (ابن طاووس، مهج الدعوات، ص: ۱۰۵)

عقول از انکشاف و پرده برداری از کنه عظمت خدا عاجزند. (ر.ک. طریحی، ج:۳، ص: ۲۶۸)

امام علیه‌السلام علّت این عجز را ازلی و دائمی بودن خدا می‌دانند؛ دو حقیقت که از درک بشر محدود در زمان و مکان خارج‌اند.

۹. در دعای روز بیست و هفتم هر ماه آمده است:

«وَ أَنْتَ أَجَلُّ وَ أَحْكَمُ وَ أَعَزُّ مِنْ أَنْ تُحِيطَ الْعُقُولُ بِمَبْلَغِ عِلْمِكَ وَ وَصْفِكَ» (حلّی، ص۳۳۴)

خدا اجلّ است از اینکه عقول به میزان علم و وصف او برسد.

۱۰. امام سجاد علیه‌السلام در دعای روز دوشنبه فرمود: «كَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ غَايَةِ صِفَتِهِ وَ الْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ» (همان، ص: ۱۱۶)

زبان‌ها از وصف خدا لال و عقول از رسیدن به کنه معرفت خدا ناتوانند.

۱۱. در دعای روز پنجشنبه آمده است: «وَ لَا تَصِفُ الْعُقُولُ قُدْرَتَكَ» (همان، ص: ۱۳۷)

عقول از وصف قدرت خدا عاجزند.

۱۲. در دعای ساعت ششم منقول از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «وَ أَعْجَزْتَ الْعُقُولَ عَنْ عِلْمِ كَيْفِيَّتِكَ» (شیخ بهاء الدین عاملی، ص: ۲۰۷)

عقول از شناخت کیفیت خدا عاجزند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

۱۳. امام سجاد علیه‌السلام در مناجات العارفین می‌فرماید: «وَ عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ» (همان، ص: ۴۱۴)

عقول از درک کنه جمال خدا عاجزند.

۱۴. در دعای قاموس کبیر آمده است: «لَا يَبْلُغُ كُنْهَهَا عُقُولُ الْعُقَلَاءِ» (همان، ص: ۴۵۰)

عقول عقلاء به کنه خدا نرسد.

نتیجهٔ روایات این دو بخش، که اندکی از روایات فراوان وارده است، ناتوانی عقل از درک خداوند است.

بخش سوم. روایات عدم شناخت عقل و کوتاهی آن نسبت به غیر خدا

عقل از شناخت مخلوقات خدا عاجز است، چگونه به شناخت خالق سبحان راه داشته باشد؟ اینک به مواردی اشاره می‌شود که عجز عقل در شناخت غیر خدا را بیان می‌دارد.

۱. درک ریشهٔ مسائل از قرآن

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صلوات الله علیه: مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ.» (برقی، ج:۱، ص: ۲۶۷)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امری نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند، مگر اینکه در کتاب خدا پاسخ دارد، ولی عقول مردمان به آن نمی‌رسد.

این حدیث به عجز عقل از تفسیر کلام الله اشاره دارد.

۲. عجز عقل از درک مقام امامت

امام رضا علیه‌السلام ضمن خطبهٔ جامع خود در تبیین امامت فرمود:

«إِنَّ الإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَى مَكَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ» (کلینی، ج۱، ص: ۱۹۸)

امامت چنان جایگاه والایی است که عقول مردمان به آن نمی‌رسد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

حدیث فوق، عقل را از شناخت مقام امامت و انتخاب امام توسط مردم، ناتوان می‌داند.

۳. ناتوانی عقل از درک بهشت و دوزخ

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«فَإِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ وَ هَوْلِهَا وَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَا فِيهَا طَارَتْ عُقُولُهُمْ» (همان، ج: ۲، ص: ۲۰۷)

نظاره کردن به بهشت و جهنم که مخلوقات خدا هستند، عقل را می‌پراند.

۴. ناتوانی عقل از آفرینش پشه

امیرالمؤمنین علیه‌السلام ضمن بیان شگفتی‌های خلقت خداوند فرمود:

«و لو اجتمع جميع حيوانها ... عَلَى إِحْدَاثِ بَعُوضَةٍ مَا قَدَرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا وَ لَا عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلُ إِلَى إِيجَادِهَا وَ لَتَحَيَّرَتْ عُقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَ تَاهَتْ» (رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶)

عقل در علم ایجاد مخلوقات کوچکی مثل مگس متحیر است.

۵. ناتوانی عقل از فهم امر الهی

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خضر به موسی گفت:

«... إِنَّ الْعُقُولَ لَا تَحْكُمُ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ بَلْ أَمْرُ اللَّهِ يَحْكُمُ عَلَيْهَا» (صدوق، علل الشرائع، ج:۱، ص: ۶۱)

عقول نمی‌تواند در امر خداوند حکم کند، بلکه امر خداوند بر عقول حاکم است.

این روایات، اصلی عقلی را نشان می‌دهد که وقتی عقل به کنه مخلوق پی نبرد، چگونه بر خالق خود احاطه کند؟

بخش چهارم. روایات توانایی عقل در شناخت

در این بخش دو دسته روایت وجود دارد که در بدو امر، شناخت عقلی نسبت به خدا را اولاً ممکن و ثانیاً واجب می‌شمارند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

الف. روایات امکان معرفت عقلی

در برخی از روایات، از معرفت عقل نام برده شده است. اما این نشان دهندهٔ کشف خود عقل نیست، بلکه اعطا و بخششی از جانب خدا به عقل است. توضیح آنکه: عقل مخلوقی والا مرتبه است، و مانند مخلوقات دیگر به معرفت خدا سرشته شده است؛ لذا می‌توان خود عقل را مفطور به فطرت الله یعنی توحید دانست. بدین روی فهم نهایی این دسته احادیث، تضادّی با روایات عدم شناخت عقلی نخواهد داشت:

۱. امام سجاد علیه السلام در مناجات الذاکرین عرضه می‌دارد: «وَ عَلَى مَعْرِفَتِكَ جُمِعَتِ الْعُقُولُ الْمُتَبَايِنَةُ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱)

خدایا! بر معرفت تو، عقول غیرهمسان جمع شده است.

در این دعای شریف تصریح می‌کند که عقول، بر معرفت خدای متعال جمع‌آوری شده‌اند.

۲. در دعایی که ابن طاووس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند، آمده است: «وَ أَسْأَلُكَ بِتَوْحِيدِكَ الَّذِي فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ» (ابن طاووس، مهج الدعوات، ص: ۱۷۵)

در این دعای شریف امام صادق صلوات الله علیه صراحتاً عقول را مفطور بر توحید بیان می‌کند.

۳. در دعای عظیم مروی از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌خوانیم: «وَ فَطَرْتَ الْعُقُولَ عَلَى مَعْرِفَتِكَ، فَتَمَلْمَلَتِ الْأَفْئِدَةُ مِنْ مَخَافَتِكَ، وَ صَرَحَتِ الْقُلُوبُ بِالْوَلَهِ، وَ تَقَاصَرَ وُسْعُ قَدْرِ الْعُقُولِ عَنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ» (همان، ص: ۱۲۰)

عقول بر معرفت خدا سرشته شده‌اند؛ ولی در ادامه، از کوتاهی عقول نسبت به ثناء خدا سخن به میان می‌آید.

۴. در دعای مسجد قبا – که در سطور پیشین، بخشی از آن نقل شد – آمده است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

«وَ يَا مَنْ تَجَلَّى لِعُقُولِ الْمُوَحِّدِينَ بِالشَّوَاهِدِ وَ الدَّلَالاتِ، وَ دَلَّ الْعِبَادَ عَلَى وُجُودِهِ بِالْآيَاتِ الْبَيِّنَاتِ الْقَاهِرَاتِ.» (ابن مشهدی، ص: ۱۰۱)

تعبیر «تجلّی بر عقول» نشان می دهد که فاعل این تجلّی، خدای متعال است.

۵. در دعای مروی از موسی بن جعفر علیهما السلام که در تعقیب فریضه‌ها خوانده می‌شود، روایت شده است: «وَ عُقُولَنَا عَلَى تَوْحِيدِكَ مَجْبُورَةً» (طوسی، ج: ۱، ص: ۵۹)

عقول بر توحید خدا پوشیده شده‌اند.

این احادیث می‌رساند که معرفت عقلی خداوند ممکن است.

ب. روایات وجوب معرفت عقلی

در این دسته روایات، در بدو امر معرفت عقلی لازم و ضروری قلمداد می‌شود، در حالی که کار عقل اینجا صرفاً اقرار و اعتقاد به صانع و اثبات معروف فطری می‌باشد، و به هیچ وجه عقل کاشف و معرّف خدای متعال نیست.

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَ بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصْدِيقُ بِاللَّه» (طبرسی، ج۲؛ ص۴۰۰)

تصدیق و اقرار به خداوند توسّط عقول صورت می‌پذیرد، یا به عقول تصدیق به خدا اعتقاد می‌شود.

۲. حضرتش به بیانی دیگر فرمود: «وَ بِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ» (حرانی، ص:۶۲)

و به وسیلهٔ عقول، معرفت خدا اعتقاد می شود.

۳. امام صادق علیه السلام در حدیث مشهور مفضّل می‌فرماید: «إِنَّ الْعَقْلَ يَعْرِفُ الْخَالِقَ مِنْ جِهَةٍ تُوجِبُ عَلَيْهِ الْإِقْرَارَ وَ لَا يَعْرِفُهُ بِمَا يُوجِبُ لَهُ الْإِحَاطَةَ بِصِفَتِه» (مفضل، ص: ۱۷۷)

معرفت عقل به خدا از جهت اقرار است نه از جهت معرفت احاطی به کنه خدا، بلکه عقل معرفت احاطی به صفات خدا هم ندارد.

۴. امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلنَّاسِ فِي التَّوْحِيدِ ثَلَاثَةَ مَذَاهِبَ: مَذْهَبُ إِثْبَاتٍ بِتَشْبِيهٍ، وَ مَذْهَبُ النَّفْيِ، وَ مَذْهَبُ إِثْبَاتٍ بِلَا تَشْبِيهٍ. فَمَذْهَبُ الْإِثْبَاتِ بِتَشْبِيهٍ لَا يَجُوزُ، وَ مَذْهَبُ النَّفْيِ لَا يَجُوزُ، وَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

الطَّرِيقُ فِي الْمَذْهَبِ الثَّالِثِ إِثْبَاتٌ بِلَا تَشْبِيهٍ.» (صدوق، التوحید، ص: ۱۰۱)

مردم در توحید سه رویکرد دارند: یکی قبول خدا بر مبنای تشبیه، دیگری نفی خدا؛ سوم: قبول خدا اما بدون تشبیه. رویکرد اول و دوم صحیح نیست و طریق درست فقط در رویکرد سوم یعنی قبول خداوند بدون تشبیه است.

در این روایت سخن از توحید است، نه معرفت الله. با این توضیح که توحید در باب تفعیل، به معنای اقرار به یگانگی خداست، نه خداشناسی. پس کار عقل شناخت خدا نیست، بلکه اقرار و اثبات بی‌همتایی خداست.

بخش پنجم. جمع بین روایات دو قسم روایت

در جمع بین دو گروه روایات – احادیثی که عقل را ناتوان از شناخت خدا می‌داند و احادیثی که عقل را در معرفت خدا توانا می‌بینند – دیدگاه‌هایی بیان شده است که برخی از آنها مرور می‌شود.

۱. سخن مولی صالح مازندرانی

مولی صالح در شرح کافی ذیل حدیث امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌نویسد:

«(و لکن رأته القلوب بحقایق الإیمان) هذا تنزیه له تعالی عن الرّؤیة بحاسّة البصر، و شرح لکیفیّة الرّؤیة الممکنة له تعالی. و لما کان تعالی شأنه منزّها عن الجسمیّة و لواحقها من الجهات و الکیفیّات و توجیه الحدقة إلیه و إدراکه بها و إنّما یری و یدرك بحسب ما یمکن لبصیرة العقل، لا جرم نزّهه عن تلك و أثبت له هذه. و أراد بحقایق الإیمان أرکانه، و هي التصدیق بوجوده و توحّده و أسمائه الحسنی و سائر صفاته الثبوتیّة و السلبیّة. و قد أشار إلی جملة منها بقوله (لا یعرف بالقیاس) علی الخلق لانتفاء المشارکة بینه و بینهم فی أمر من الامور. (و لا یدرك بالحواسّ) لأنّ أقدام تصرّفات الحواسّ لا تتجاوز عن طرق المحسوسات، و أیدی إدراکاتها لا تتناول غیر الجسم و الجسمانیّات، و عالم القدس بعید عن عالم الممکنات. و جناب الحقّ منزّه عن تحدیده بالصفات و الکیفیّات. (و لا یشبه بالناس) لا بالذّات و الصفات و لا بالصور و الکیفیّات، لأنّ ذاته مباینة لذواتهم و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

صفاته مغايرة لصفاتهم، و لا يجوز اتّصافه بصورهم و كيفيّاتهم. (موصوف بالآيات) إشارة إلى طريق معرفته يعني أنّه موصوف بأنّ له آيات دالّة على وجوده و علمه و قدرته و حكمته كما أشار إلى تلك الآيات بقوله «سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُ». (معروف بالعلامات) لأنّه أرانا من علامات قدرته و عجايب حكمته و آثار إرادته مثل السموات العلى و الأرضين السفلى و غيرها من الصنائع الغريبة و البدائع العجيبة ما ينطق بوجوده، و إن كان صامتاً. و ينادى إلى وحدانيّته و إن كان ساكتاً. و يدعو إلى ربوبيّته و إن كان خافتاً، إلّا أنّ أبصار الناظرين فى إبصار هذه الآيات و قلوب العارفين فى مطالعة هذه العلامات على درجات متفاوتة و مقامات متباعدة» (شرح الكافى؛ ج۳؛ ص۲۳۶)

۲. سخن علامه مجلسی

علامه مجلسی ذیل حدیث امام رضا علیه‌السلام که می‌فرماید: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ.» می‌نویسد: «أى التفكر فى قدرته و عظمته بالتفكر فى عظمة خلقه كما فسر به فى الأخبار الأخر أو بالتفكر فيما جاء عن الله و حججه عليهم السلام فى ذلك» (بحار الأنوار؛ ج۳ ؛ ص ۲۶۱)

ایشان همچنین ذیل حدیث امام باقر علیه‌السلام که فرمود: «إِنَّ النَّاسَ لَا يَزَالُ لَهُمُ الْمَنْطِقُ حَتَّى يَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ ذَلِكَ فَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» می‌نویسد: «بيان أى إذا سمعتم الكلام فى الله فاقتصروا على التوحيد و نفي الشريك منبها على أنه لا يجوز الكلام فيه و تبيين معرفته إلا بسلب التشابه و التشارك بينه و بين غيره أو إذا أجروا الكلام فى الجسم و الصورة فقولوا ذلك تنزيها له عما يقولون » (همان؛ ص۲۶۴)

۳. میرزا حبیب الله خوئی

کلام ایشان ذیل حدیث هشتم بخش اول همین نوشتار نقل شد.

۴. میرزا ابوالحسن شعرانی

مرحوم شعرانی در حاشیهٔ شرح کافی مازندرانی ذیل جملهٔ «فمن وصف اللّه فقد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

حده» این کلام را از توحید مفضل نقل می کند و آن را وجه جمع میان دو گروه روایات می‌داند:

فی توحید المفضل: «ان العقل یعرف الخالق من جهة توجب علیه الاقرار و لا یعرفه بما یوجب له الاحاطة بصفة فان قالوا فکیف یکلف العبد الضعیف معرفة بالعقل اللطیف و لا یحیط به قیل لهم انما کلف العباد من ذلك ما في طاقتهم أن یبلغوه و هو ان یوقنوا به و یقفوا عند أمره و نهیه و لم یکلفوا الاحاطة بصفته کما أن الملك لا یکلف رعیته أن یعلموا أ طویل هو أم قصیر، أبیض هو أم أسمر و انما تکلیفهم الاذعان بسلطانه طاعة و الانتهاء الی أمره، ألا تری أن رجلا لو أتی باب الملك فقال أعرض علی نفسك حتی اتقصی معرفتك و الا لم اسمع لك کان قد أحل نفسه العقوبة فکذا القائل انه لا یقر بالخالق سبحانه حتی یحیط بکنهه متعرض لسخطه فان قالوا أو لیس نصفه فنقول هو العزیز الحکیم الجواد الکریم قیل لهم کل هذه صفة اقرار و لیست صفات احاطة فانا نعلم أنه حکیم و لا نعلم بکنه ذلك منه و کذلك قدیر و جواد و ساير صفاته کما قد نری السماء و لا ندری أین منتهاها بل فوق هذا المثال بما لا نهایة له لان الامثال کلها تقصر عنه و لکنها تقود العقل الی معرفته.» (شرح الکافی-الأصول و الروضة؛ ج۴؛ ص ۲۵۳)

۵. آیت‌الله محمد تقی شریعتمداری

ایشان در توضیح حدیث امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نخستین خطبهٔ نهج البلاغه (لا یدرکه بُعد الهمم و لا یناله غوص الفطن) می‌نویسد:

«حاصل این دو جمله این است که برای معرفت حقیقت ذات حق نه تلاش پیگیر و نه تیزهوشی و دقت، هیچ کدام نتیجه بخش نیست. ... شناخت او به ناشناخته بودن است و لهذا طمع در این مطلب نباید کرد.» (شریعتمداری، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، سفینه، شماره ۵، ص ۱۲۷)

۶. آیت‌الله سید جعفر سیدان

ایشان در چهارمین فصل کتاب «مباحثی در الهیات رضوی» ذیل حدیث امام جواد علیه‌السلام که در صدر این نوشتار نقل شد، توضیحات مبسوطی آورده است. در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

همین فصل، کلام قاضی سعید قمی در جمع بین توهّم و عدم توهّم را می‌آورد، که خلاصهٔ آن قبول توحید با نفی تعطیل و تشبیه است. نیز کلامی مفصل از علامه مجلسی نقل می‌کند که اطلاق شیء بر خداوند، از باب اشتراک لفظی است. آنگاه همین مضامین را با استشهاد به حدیث امام رضاعلیه‌السلام تأیید می‌کند. (سیدان، مباحثی در الهیات رضوی، ص ۹۹ – ۱۱۳، نقل به تلخیص)

نتیجه‌گیری

با بررسی روایات فراوانی معلوم شد، عقل از شناخت خدا ناتوان است. این مطلب با تعابیر گوناگون در ادعیه و روایات بیان شده است، که به چند نمونه اشاره گردید.

در این میان گروه دیگری از روایات هم یافت می‌شود که در بدو امر، عقل را نسبت به شناخت خدا دخیل می دانند. دیدیم که امّا امام صادق صلوات الله علیه در روایت توحید مفضل با مثالی حیطهٔ شناخت عقلی را روشن می‌کند:

«بر این اساس می‌گوییم: عقل، آفریننده را چنان می‌شناسد که او را وادار به اقرار می‌کند، نه چنان که به او احاطه پیدا کند. اگر بگویند: چگونه بندهٔ ضعیف را مکلّف ساخته که به عقل او را بشناسد و حال آنکه عقل او قاصر از احاطهٔ به اوست؟ در پاسخ گفته می‌شود: بندگان تا حدّ توان و طاقت مکلّفند. یعنی باید تا حدّی تلاش کنند که به او یقین پیدا کنند و امر و نهی او را بشنوند و فرمان برند. اینان مکلّف به شناخت احاطه‌ای نیستند. چنان که پادشاه بر زیردستانش واجب نمی‌کند که بدانند او کوتاه است یا بلند؟ سفید است یا گندم گون؟ بلکه او اقرار و اعتراف به فرمان‌های خود را از مردم می‌طلبد. نمی‌بینی وقتی که فردی به آستان پادشاهی می‌رسد، اگر بگوید: «خود را بر من بنمایان تا تو را خوب بشناسم وگرنه سخنانت را نمی‌شنوم، سزاوار عذاب و عقاب آن پادشاه می‌گردد. نیز اگر کسی بگوید تنها

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

هنگامی به خداوند آفرینش‌گر اقرار می‌کنم که بتوانم بر او احاطه یابم، خودش را در معرض خشم الهی افکنده است. اگر بگویند: آیا او را در وصف نمی‌آوریم و نمی‌گوییم: «او عزیز، حکیم، جواد و کریم است؟ پاسخ می‌دهیم: تمام این صفات، برای اقرار است نه احاطه. می‌دانیم که او «حکیم» است امّا کنه آن را نمی‌یابیم. «قدیر» و «جواد» و دیگر صفات نیز همین گونه است. چنان که گاه آسمان را می‌بینیم ولی به جوهر و کنه آن پی نمی‌بریم. دریا را می‌نگریم ولی به پایان آن آگاه نیستیم. بلکه او بی‌پایان است و برتر از تمام این مثال‌ها است و همهٔ مثال‌ها از بیان آن ناتوانند. امّا عقل راهنمایی برای شناخت اوست. اگر بگویند: چرا عقاید دربارهٔ او ناهمگون است؟ پاسخ داده می‌شود: زیرا اوهام از درک مقدار عظمت و سترگی او عاجز است. گاه مردم با اوهام ناتوان و ضعیف خود می‌خواهند او را بشناسند و به او احاطه پیدا کنند. اینان که از ادراک اموری چند که در خفا از او پست‌ترند ناتوانند، چگونه او را می‌شناسند و به او احاطه می‌یابند.» (توحید مفضل، ص: ۱۷۸)

در نتیجه جمع بین این دو دسته روایت به شرح ذیل است:

این تضاد بین روایات شناخت عقلی و عدم شناخت عقلی خدا بدوی است و در نظر نهایی این اختلاف با رجوع به آموزهٔ نفی تعطیل و نفی تشبیه برطرف می‌شود. روایات عدم توانایی عقل در شناخت خدا، علاوه بر جنبهٔ نقلی، تنبّهات و تذکّرات عقلی نیز نسبت به عدم شناخت عقلی از خدا ارائه می‌دهند، لذا شناخت احاطی عقلی نسبت به خدا مخالف عقل است. مثل اینکه محدود نمی‌تواند نامحدود را بشناسد.

عقل مخلوقی والا مرتبه است و مانند مخلوقات دیگر به معرفت خدا سرشته شده است. لذا می‌توان خود عقل را مفطور به فطرت خدایی یعنی «معرفة الله» دانست. پس روایاتی که در آن از معرفت عقل نام برده شده است، نشان دهندهٔ کشف خود

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

عقل نیست، بلکه اعطا و بخششی از جانب خدا به عقل است. و البته این شناخت نیز که به معرّفی خداست، معرفت محاطی است نه احاطی.

با بررسی تک تک این روایات معلوم می‌شود که عقل، کاشف خدای متعال نیست، بلکه کارکرد او صرفاً اقرار به صانع و اثبات معروف فطری است.

روایاتی که در آن سخن از توحید است، غیر از روایات معرفت الله می‌باشد. زیرا معرفت فعل خدا و توحید – به معنای اقرار به شبیه نداشتن خدا – فعل عاقل مختار است.

راه شناخت انسان نسبت به اشیاء، یا حواسّ است یا تصوّر یا تعقّل؛ ولی خدای متعال، نه محسوس است، نه متصوّر و نه معقول. عقل وجودش را اثبات می‌کند یعنی فقط نبودنش را نفی می‌کند و شناختی مانند شناخت مخلوقات، از او به دست نمی‌دهد.

منابع

* قرآن کریم

* امام عسکری علیه‌السلام. التفسیر. مدرسة الإمام المهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف – قم، ۱۴۰۹ ق.

۱. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحیرة، مدرسة الإمام المهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف – قم، ۱۴۰۴ ق.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید ، جامعه مدرسین – ایران ؛ قم، ۱۳۹۸ق.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری – قم، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی – قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.

۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، دفتر انتشارات اسلامی – قم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق.

۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. متشابه القرآن و مختلفه. بیدار – قم، ۱۳۶۹ ش.

۷. ابن طاووس، علی بن موسی، الدروع الواقیة، مؤسسة آل البیت علیهم السلام – بیروت، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵م.

۸. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، دار الذخائر – قم، ۱۴۱۱ ق.

۹. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی – قم، ۱۴۰۴ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

۱۰. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، دفتر انتشارات اسلامی – قم، ۱۴۱۹ ق.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامیة – قم، ۱۳۷۱ ق.
۱۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، دار الکتاب الإسلامی – قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، اعلمی – بیروت، ۱۴۲۵ ق.
۱۴. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مؤسسة النشر الإسلامی – ایران ؛ قم، ۱۴۲۱ ق.
۱۵. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، العدد القویّة لدفع المخاوف الیومیة، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی – قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. خوئی، حبیب الله. منهاج البراعة. اسلامیه – تهران.
۱۷. دیلمی، حسن. اعلام الدین. آل البیت – بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۸. سیدان، سید جعفر. مباحثی در الهیات رضوی. انتشارات نبأ، تهران، ۱۳۹۹ ش.
۱۹. شریعتمداری، محمد تقی. توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغة. سفینه، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۳ ش.
۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة ، هجرت – قم، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. صدر المتألهین. شرح اصول الکافی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی – تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلّی الله علیهم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی – ایران ؛ قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج ، نشر مرتضی – مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی – تهران، ۱۳۷۵ش.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، مؤسسة فقه الشیعة – بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، دار الثقافة – قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق.
۲۷. عاملی، بهاء الدین، مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات، نشر دار الأضواء – بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. علوی عاملی، سید احمد. الحاشیة علی اصول الکافی. دار الحدیث – قم، ۱۴۲۷ ق./ ۱۳۸۵ ش.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، نشر هجرت – قم، ۱۴۰۹ق.
۳۰. قزوینی، خلیل. الشافی فی شرح الکافی. دار الحدیث – قم، ۱۴۲۹ ق./ ۱۳۸۷ ش.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتاب – قم، ۱۴۰۴ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی ، دار الکتب الإسلامیة – تهران، ۱۴۰۷ ق.
۳۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی – تهران، ۱۴۱۰ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]

۳۴. گیلانی، رفیع الدین. الذریعة إلی حافظ الشریعة. دار الحدیث – قم، ۱۴۲۹ ق./ ۱۳۸۷ ش.
۳۵. مازندرانی، صالح. شرح الکافی. اسلامیه – تهران، ۱۳۸۲ ق.
۳۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ، دار إحیاء التراث العربی – بیروت، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مصطفوی، سید جواد. ترجمه اصول کافی. اسلامیه – تهران.
۳۸. مفضل بن عمر، توحید المفضل، ۱جلد، داوری – ایران ؛ قم، بی‌تا.
۳۹. مفضل بن عمر، شگفتی‌های آفرینش (ترجمه توحید مفضل)، ۱جلد، مؤسسه انتشارات هجرت – ایران؛ قم، ۱۳۷۷ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.7.4]